

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

و. ای. اولیانوف (لنین)
برگردان از: ا. م. شیری
۰۲ مارچ ۲۰۱۶

اهمیت تاریخی "مانیفست حزب کمونیست" کارل مارکس و فریدریش انگلس "آموزه مارکس قادر مطلق است، برای این که درست است."

۲۱ فیبروری سال جاری میلادی ۱۶۸ سال از تاریخ نخستین انتشار "مانیفست حزب کمونیست" Das Manifest der "Kommunistischen Partei، اثر کارل مارکس و فریدریش انگلس می‌گذرد. در سال ۲۰۱۳ "مانیفست حزب کمونیست"، و جلد اول "سرمایه" کارل مارکس در فهرست "حافظه جهانی" یونسکو برای حراست از میراث مستند جهانی که در سال ۱۹۹۲ به مثابه فهرست اسناد حفاظت شده همه مناطق جهان تأسیس گردید، ثبت شد. این امر بر اساس پیشنهاد مشترک المان و هالند صورت گرفت. در توضیح مسأله گفته می‌شود که این آثار از زمان تألیف خود بیشترین تأثیر روی جنبش‌های اجتماعی سراسر جهان گذاشته‌اند.

"مانیفست حزب کمونیست" اولین سند برنامه‌ی کمونیزم علمی و اولین برنامه جنبش جهانی کمونیستی بود که از ماه فیبروری سال ۱۸۴۷ تا ماه جنوری ۱۸۴۸ بنا به مأموریت کنگره دوم اتحادیه کمونیستها از سوی کارل مارکس به عنوان برنامه آن به رشته تحریر درآمد.

در این اثر اهداف، وظایف و اسلوب‌های منبعث از ظهور جنبش‌ها و احزاب کمونیست اعلام می‌گردد، توضیح داده می‌شود. آن، مرگ ناگزیر سرمایه‌داری به دست پرولتاریا را اعلام می‌دارد. مانیفست با این کلمات آغاز می‌شود: "شبحی در اروپا در گشت و گذار است، شبح کمونیزم"، و با شعار معروف تاریخی پایان می‌یابد: "کارگران همه کشورها متحد شوید!"

"مانیفست" برنامه کوتاه گذار از سرمایه‌داری به کمونیزم را در برمی‌گیرد که از طریق قهر دولت دیکتاتوری پرولتاریا محقق می‌گردد. دولت دیکتاتوری پرولتاریا از همه قدرت سیاسی خود برای بازستاندن گام به گام تمام سرمایه از بورژوازی، برای تمرکز همه وسایل و ابزارهای تولید در دست دولت، به عبارت دیگر، در دست کارگران سازمانیافته به عنوان طبقه حاکم، برای افزایش هر چه سریع‌تر شمار نیروهای مولده به کمک تدابیری که از لحاظ اقتصادی ناکافی به نظر می‌رسد، اما در روند حرکت، خود را توسعه می‌دهد و ناگزیر به عنوان ابزار انقلاب به سراسر فرایند تولید تسری می‌یابد، استفاده می‌کند. این اقدامات در همه کشورها چه به لحاظ ماهیت و چه از منظر زمان و توالی آنها یکسان نخواهد بود. با این حال، در پیشرفته‌ترین کشورها می‌توان اقدامات ذیل را به کار بست:

۱- الغای مالکیت بر زمین و اجاره دادن زمینها برای تأمین هزینه‌های دولتی؛

۲- برقراری مالیات تصاعدی سنگین؛

۳- لغو حق وراثت؛

۴- مصادره همه دارائی فراریان و یاغیان؛

۵- تمرکز اعتبارات در دست دولت از طریق بانک مرکزی با سرمایه دولتی و برخوردار از حق انحصار مطلق؛

۶- تمرکز حمل و نقل در دست دولت؛

۷- افزایش شمار کارخانه‌های دولتی و وسایل تولید، آباد کردن و بهبودی زمینها طبق برنامه عمومی؛

۸- تعهد کار برابر برای همگان، تشکیل ارتش صنعتی، به ویژه برای کشاورزی؛

۹- ادغام کشاورزی با صنایع، اقدامات برای لغو تدریجی تفاوت بین شهر و روستا؛

۱۰- تعلیم و تربیت عمومی و رایگان همه کودکان، منع کار کودکان در کارخانه به شکل فعلی آن، ترکیب تعلیم و تربیت با تولید مادی و الی آخر.

دیکتاتوری پرولتاریا پس از الغای مناسبات سرمایه‌داری خود را از میان می‌برد، و باید جای خود را به "انجمن افراد" بدهد. جوهر این انجمن، اصول سازمانیابی و عملکرد آن در مانیفست تعریف نشده است. هنگامی که در روند توسعه تمایزات طبقاتی از میان می‌رود و همه تولید در دست افراد متمرکز می‌گردد، آنگاه قدرت عمومی نیز خصلت سیاسی خود را از دست می‌دهد. قدرت سیاسی به معنای خاص کلمه، یعنی قهر سازمانیافته یک طبقه برای سرکوبی طبقه دیگر. اگر پرولتاریا در مبارزه علیه بورژوازی لزوماً به عنوان یک طبقه متحد می‌شود، اگر به طریق انقلاب خود را به طبقه حاکم تبدیل می‌کند و به عنوان طبقه فرمانروا مناسبات تولیدی کهنه را برمی‌اندازد و توأم با این، روابط تولیدی شرایط موجودیت تضاد طبقاتی را از میان برمی‌دارد، طبقات را به طور کلی برمی‌اندازد، بدین ترتیب، فرمانروایی خود را نیز به مثابه طبقه از بین می‌برد. جای جامعه کهنه بورژوازی دارای طبقات و تضادهای طبقاتی را جامعه‌ای می‌گیرد که در آن رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزاد همگان است.

ایده دیکتاتوری پرولتاریا مهم‌ترین ایده "مانیفست" است. آن در سه اثر قبلی مارکس و انگلس (ایدئولوژی المانی و غیره) پیش‌بینی شده بود، اما مبنای نظری و تاریخی آن فقط در "مانیفست" تعریف می‌شود. در اینجا گفته می‌شود، نبرد طبقات، نیروی محرکه توسعه تاریخی جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی را تشکیل می‌دهد. نتیجه قانونمند این مبارزه در هر جامعه تاریخی مشخص -نظام اجتماعی -اقتصادی -عبارت است انقلاب اجتماعی. اگر انقلاب بورژوازی به فرمانروایی فئودالان خاتمه داد، انقلاب کارگری دیکتاتوری بورژوازی را به زیر می‌کشد، لزوماً به دیکتاتوری طبقه کارگر منجر می‌گردد...". اولین گام در انقلاب کارگری عبارت از تبدیل پرولتاریا به طبقه حاکم، به دست آوردن دموکراسی پرولتاریا از قدرت سیاسی خود برای بازستاندن گام به گام تمام سرمایه از بورژوازی، برای تمرکز همه وسایل و ابزارهای تولید در دست دولت، به عبارت دیگر، در دست پرولتاریای سازمانیافته به عنوان طبقه فرمانروا، و ممکن است تعداد نیروهای مولده را هر چه سریع‌تر افزایش دهد".

"مانیفست" شرایط مادی موجود سوسیالیسم در دل جامعه بورژوازی را، همان عینی‌ترین ضرورت انقلاب سوسیالیستی را تشریح می‌کند. همانطور که انگلس نشان می‌دهد، خط سرخ اندیشه مارکس در کل "مانیفست" از آن می‌گذرد، که... تولید اقتصادی و ساختار اجتماعی ناشی از هر دوره تاریخی مبنای تاریخ سیاسی و فکری آن را تشکیل می‌دهد؛ که بر این اساس (پس از محو مالکیت اشتراکی بدوی بر زمین) سراسر تاریخ عبارت از نبرد طبقاتی، مبارزه بین استثمارگران و استثمار شونده‌گان، بین طبقه محکوم و طبقه حاکم در مراحل مختلف توسعه اجتماعی بوده، که اینک این مبارزه به

مرحله‌ای رسیده که در آن طبقه استثمارشونده و ستمکش (پرولتاریا) بدون آزاد کردن همیشگی همه جامعه از قید استثمار، ستم و مبارزه طبقاتی، هرگز نمی‌تواند خود را از دست طبقه بهره‌کش و ستمگر (بورژوازی) رها سازد. در "مانیفست" توسعه نیروهای مولده و مناسبات تولیدی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، موازین تعیین‌کننده نقش شیوه تولید، رابطه متقابل ساختار اقتصادی جامعه (زیربنا) و روبنای سیاسی و ایدئولوژیک مبتنی بر آن اثبات گردیده، تمام ارکان جامعه سرمایه‌داری - مالکیت سرمایه‌داری، خانواده، اخلاق، دین بورژوازی و غیره به شدت مورد نقد قرار گرفته، و توأم با این، مبنای نظری برای درک علمی و ماتریالیستی آنها نشان داده شده است. مارکس و انگلس ضمن افشای مبنای واقعی ایدئولوژی بورژوازی و استدلال خاص آن در باره "آزادی" فرد می‌نویسند: "خود افکار شما محصول مناسبات تولیدی سرمایه‌داری و روابط مالکیت سرمایه‌دارانه است، همچنان که شما قانونی کردن اراده طبقاتی خود را به عنوان حق خود می‌پندارید، اراده‌ای که شرایط زندگی مادی طبقه شما محتوای آن را مشخص می‌کند". مارکس و انگلس با افشای عبارت‌پردازی ریاکارانه بورژوازی در باره میهن و ملیت، اندیشه انترناسیونالیزم را در نقطه مقابل آن قرار دادند.

مارکس و انگلس با تشریح اهمیت مبارزه پرولتاریا و وظیفه جهانی - تاریخی آن، ضرورت تشکیل و تقویت حزب کمونیست را به عنوان پیشاهنگ طبقه کارگر، بیانگر ریشه آن، بر مبنای منافع واحد خود در همه کشورها به طور مستقل اثبات نمودند. مارکس و انگلس در عین مخالفت با درک فرقه‌گرایانه وظایف طبقاتی پرولتاریا می‌نویسند: " ... کمونیست‌ها در همه جا از جنبش‌های انقلابی علیه نظم اجتماعی و سیاسی موجود حمایت می‌کنند...، کمونیست‌ها همه جا برای برقراری اتحاد و توافق بین احزاب دمکراتیک همه کشورها سعی می‌کنند".

"مانیفست" کمونیسم علمی را در مقابل تمامی نظریه‌های غیر علمی، نظریه‌های سوسیالیسم تخیلی قرار می‌دهد. در این اثر سوسیالیسم دروغین فئودالی (و همچنین مسیحی) که بازگشت به نظم قرون وسطی را موعظه می‌کند؛ "سوسیالیسم" سرمایه‌داری، که جامعه سرمایه‌داری را ابدی و آرمانی می‌پندارد، سوسیالیسم خره‌بورژوائی، که با آرمانی کردن اقتصاد کالائی معمولی، آن را شاهد برابری و آزادی تولیدکنندگان قلمداد می‌کند، به نقد کشیده می‌شوند. توأم با این، مارکس و انگلس توجه شایانی روی سوسیالیسم "انتقادی - تخیلی" سن سیمون، فوریه، اوون به مثابه انعکاس "اولین دوره مبارزه تکامل نیافته بین پرولتاریا و بورژوازی" مبذول داشته، ارج‌گذاری نمودند.

"مانیفست" به مفهوم دیالکتیکی - مادی زندگی اجتماعی رسوخ یافت. توجه به پدیده‌های زندگی اجتماعی در رابطه متقابل و همبستگی آنها، حرکت، تغییر، تحولات انقلابی بر پایه مبارزه متقابل، درک ماتریالیستی مبادی نیروهای محرکه توسعه اجتماعی - تمامی اینها گام‌های بزرگی به پیش در امر تکامل خلاق افکار فلسفی بودند.

"مانیفست" با این کلام معروف خاتمه می‌یابد: "کمونیست‌ها شرم دارند از این که نظریات و اهداف خود را پنهان کنند. آنها به صراحت اعلام می‌دارند که تحقق اهداف آنها فقط از طریق سرنگونی قهرآمیز تمامی نظام اجتماعی موجود میسر است. بگذار طبقات حاکم در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. کارگران در این انقلاب چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی‌دهند، اما جهانی را به کف می‌آورند. کارگران همه کشورها، متحد شوید.!"

منتقدان بورژوازی مارکسیزم سعی می‌کنند ثابت نمایند، که گویا "مانیفست" کهنه شده، توسعه بعدی جامعه سرمایه‌داری را رد می‌کند. در واقع، هم توسعه سرمایه‌داری، هم ویژگی تجربه عملی سوسیالیسم اتحاد شوروی افکار کلاسیک این اثر را به طور قانع‌کننده‌ای تأیید می‌کنند. همانطور که ولادیمیر ایلیچ لنین به موقع خود نشان داد، "هنوز همه اصول این اثر ... صحیح است، روشن است و فعلیت دارد، چنان که گوئی، همین دیروز نوشته شده است".

<http://www.vkpb.ru/index.php/voprosy-teorii-i-praktiki-marksizma/item/2454-istoricheskoe-znachenie-manifesta-kommunisticheskoy-partii-k-marksa-i-f-engelsa>

۱۲ اسفند - حوت ۱۳۹۴